

رها فیضتم در فر آفسنه

در شعر تغزلی «لامارتن» هیچ‌گونه جنبه‌انقلابی بچشم نمی‌خورد : «دریاچه» (۱)، «دره کوچک» (۲) و «نهایی» (۳) که معروفترین اشعار این گلچین است، در نظر اول بهیچوجه اختلافی بالاشمار سودائی «شندوله» (۴) و «ماری ژوزف شنیه» (۵) ندارد ولی این شعر نوعی را که عده‌ای از شعراء از بیست سال پیش سعی می‌کردند خلق کنند، بحد کمال میرساند. در شعر «لامارتن» نهاد نقطه نظر سبک، نه از لحاظ زبان، نه از نقطه نظر چگونگی احساسات و نه از لحاظ نحوه چکامه سرائی، کوچکترین تازگی دیده نمی‌شود. و معندا کلیه این عناصر باهم آهنگی و هوژویتی که احدی تا آن‌هان موفق بخلق آن نشده بود، در این شعر تلفیق می‌شود. شعر «لامارتن» شعری است که میتواند هنر را، با شرم و آزرمی که خود حاکی از هنر ظریفتر و لطیفتری است، فدای احساسات و هیجانات درونی کند. نمیتوان گفت با «لامارتن» هنر تازه‌ای وجود آمده بود، ولی بتحقیق میتوان ادعا کرد که هنرهند نابغه‌ای ظهور کرده بود. شعر «لامارتن» در حقیقت چیزی جز تجسم و تحقق کامل تمایلاتیکه قبل از رواج داشت، و میتوان گفت مؤلف «تفکرات شاعرانه» نخستین نابغه‌ای است که بعد از «رونارد» در آسمان شعر و ادب فرانسه طلوع کرد و هنر قدیمی و سنتی شعر اینکشور را تکمیل ساخت. بطور خلاصه، «لامارتن» کاری جز هنر بهتر بکار بردن عناصر مشکله قالب کلام و احساسات را، که در هوای دوره و

Le Lac - ۱

Le Vallon - ۲

L' Isolement - ۳

Chênedollé - ۴

Marie - Joseph Chénier - ۵

عصر خود استنشاق میکرد و یا گذشته باو تفویض میکرد ، انجام نداد . ارمغانی که «هو گو» و «وینی» در این دوره بیزار شعر رهانیک آوردند ، از اشعار «لامارتین» بدیع تر بود ولی لطف وجاذب آنها را نداشت . «هو گو» در سال ۱۸۲۲ «قصاید و اشعار مختلف» را منتشر میسازد ، و در آن برخی حوادث سیاسی را با احساسات شدید شاهدوستی و مذهبی ، طبق سنت شعر تغزلی کلاسیک ، میسراید . معهذا ، در این اثر حرارت ، فصاحت یک گستاخی و بی پروائی نسبی در استعمال عبارات و نقاشی تصاویر دیده میشود که بکلی با اسردی قصاید صفتی قرن هفدهم و هجدهم متفاوت است . از این گذشته ، «هو گو» در گلچین اشعار خود عشق بشری و ساده‌ای را مجسم میکند ، و این عشق بیشتر از یک تأثیر واقعی مرچشم میگیرد تا از تمايل و علاقه یک دنیای واهی و خیالی دیگر . وبالاخره ، نقاشی الوان و صور طبیعت در اشعار «هو گو» آشکارتر و واضح‌تر است . از آنچه گذشت چنین هیتوان نتیجه گرفت که چکامه‌های «هو گو» بدون شک از اشعار متقدم او «لامارتین» هدران تر ، متنوع‌تر ولی از لحاظ هنری بطور محسوسی ناقص‌تر است

«آفردد و وینی» نیز در همین سال (۱۸۲۲) اولین اثر خود را منتشر میکند : اثر «وینی» از لحاظ خلق هنری از اشعار «هو گو» نیز ناقص‌تر است ولی در عوض جنبه بدیع آن محسوس‌تر است و روزنه امید جدیدی در افق شعر رهانیک باز میکند . «اشعار» (۱) «وینی» ، که در سال ۱۸۲۶ بنام «اشعار جدید و قدیمی» (۲) معروف شد ، از نقطه نظر قالب کلام ناشیانه و از لحاظ نقاشی رنگ محلی خشک و نقیل و شبیه سبک و صفت کلاسیک است ، معهذا در این اثر یک جنبه تاریخی جدید ، و در قطعه‌ای هانند «محبس» (۳) یک علاقه و تمايل بمسائل فلسفی ، یک بدینی شخصی و

یک هوهبت بیان افکار دیده میشود که موجب اشتھار «وینی» گردید . ضمناً «وینی» بطور محسوسی کوشش میکرد در چکامه سرایی تنوع ایجاد کند ، و این کوشش نشان میدهد که «وینی» آثار «آندره شنیه» را بدقت مطالعه کرده است . بدین طبق ، در زمان واحدی سه نوع ادبی در شعر فرانسه ظاهر میشود : دو نوع اولی (رناؤقصیده) توسط «لامارتن» و «هوگو» احیا میگردد ، و نوع سوم ، «شعر» ، بوسیله «وینی» خلق و ابداع میشود . با ظهور این سه نوع ، رمان‌نیسم شاعرانه در فرانسه بوجود آمد ، ولی این رمان‌نیسم بسرعت رو بتحول و تکامل رفت : شعر رمان‌نیک که در بادی اهر با شرم و حجب محسوسی آمیخته بود ، ابتدا تا حدود سال ۱۸۳۰ بجسارت و گستاخی گرایید و سپس ، از آنجا که بیشتر بتکمیل و تعمق توجه داشت تا با ابداع ، تصور ذهنی روشی از هدف دو گانه خود بدست آورد : از یک طرف صردن هیجانات قلب و روح ، و از طرف دیگرهم آواز شدن با افکار اجتماعی و بشردوستی تا حالی ۱۸۵۰ . «هوگو» تنها شاعری است که بعد از این تاریخ افتخار شعر رمان‌نیک را که با سبک شخصی خود او مخلوط میشود ، باشکوه و جلال روزافزونی حفظ میکند . ضمناً از سال ۱۸۳۰ بعد ، هر یک از شعرای رمان‌نیک ، با پشت گرمی نبیغ شخصی خود ، صورت و هیئت تازه‌ای بشعر جدید میدهد .

«لامارتن» که در سی سالگی از تاریخ انتشار «تفکرات شاعرانه» راه و طریق خود را در عالم شعر پیدا کرده بود ، در رویه خود تغییری نمیدهد و کماکان نظر خاص خود را درباره شعر اعمال میکند : شعری روان و احساساتی که انعکاس کلمات در آن از هوسيقه این کلمات حائز اهمیت بیشتری است ، شعری که در آن آنچه که توسط هم آهنگی تلقین شده بر آنچه که بوسیله کلمه مشخصی توصیف میشود ترجیح دارد ، وبالآخره شعری که در آن در احساس درونی که خصوصیات و هدف آنها مبهم است ، یعنی سودا و حرارت و ایمان ، ماده اولیه و جوهر اصلی شعر را تشکیل میدهد . بدون شك «مرگ سocrates» (۱)

(۱۸۲۳) حاکی از یک فلسفه شخصی است، و مادر آن حکیم آتن را هتمایل بمسیحیت خاصی هی بینیم: هسیحیتی که بیشتر همتوجه پروردگار است تا اعتقاد باصول دینی . بی شبهه «آخرین سرود زیارت چایلدھارولد» (۱)، که در سال ۱۸۲۵ پس از مرگ «بایرن» سروده شده، تکریم و تجلیل از شاعر بزرگ انگلیسی است. ولی وقتی «لامارتین» در سال ۱۸۳۰، پس از چند بار تجدید چاپ و تکمیل «تفکرات شاعرانه» بدون از بین بردن وحدت کامل معنی آن، گلچین جدید اشعار خود را موسوم به «لز آرمونی» (۲) انتشار داد، همگان خصوصیات اشعار قبلی را در این اثر باز شناختند. در گلچین جدید، هیجان درونی و شخصی «لامارتین» جای خود را به هیجان بشری تری میدهد، و تفکر و تعقیلی که قلب رنجور شاعر تلقین میکرد، بصورت نظاره و تماشای عمیق‌تر دنیا و هم آهنگیهای اسرار آمیز آن در می‌آید، و شاعر از خلال هناظر باشکوه طبیعت، بقدرت عظیم ربانی بی‌میرد. از سال ۱۸۳۰ بعده، «لامارتین» بدون اینکه کوچکترین تغییری در اشعار خود بدهد، در مسائل هر بوط بنوع پرسنی عصر خود شرکت میکند و بدینظریق بشعر خود جوهر محسوس‌تری میبخشد. اشعار مختلفی که با زندگی سیاسی «لامارتین» ارتباط دارد، و بخصوص «زوسلن» (۳) (۱۸۳۲)، که شاهکار رهانهای منظوم است و با موقیت بزرگی رو برد شد، انتباق «لامارتین» را با زندگی خارج و توفیق اورا در خروج از راه نسبتاً تنگی که سالهای اول شروع نهضت رمانیک شعر را مجبور بعبور از آن میکرد، بخوبی نشان میدهد. در شعر تغزی و در شعر ملهم از احساسات نوع پرسنی شاید امروز «لامارتین» شاعر واقعی و ماهرترین چکامه سرایان در تلقین و جلب روح در دنیای مخصوص بخود، بنظرها جلوه گر شود. زیرا هیچکس بیش از او غریزه کمال مطلوب را نداشت، و هیچکس بهتر از او نتوانسته است کوشش

روح را برای ترک دنیای افکار و اشیاء بمقصد دنیای زیبائی خالص، که شاید هم آهنگی تنها بیان کامل آن باشد، مجسم سازد.

دوران درخشان چکامه سرائی «هو گو» را که از سال ۱۸۲۰ تا تاریخ مرگش بجز سیزده سال (۱۸۴۰ تا ۱۸۵۳) قطع نشده است، نمیتوان من حيث المجموع مطالعه کرد: «هو گو» پیوسته شعر خود را تجدید و احیا کرده و از آنجا که تحت تأثیر تحول افکار و ذوق عصر خود قرار گرفته، در نتیجه تنوع خارق العادة موهبت‌های خود موفق شده است کلیه این موهبت‌ها را ارضا و مجسم کند. بعبارت دیگر، «هو گو» برخلاف «لامارتن» در طریقه چکامه سرائی تحول یافته است. برای مطالعه آثار شاعرانه «هو گو»، ابتدا اشعار او را تا سال ۱۸۳۰ مورد بررسی قرار میدهیم: «قصاید» سال ۱۸۲۲، و دیگر قطعاتی که از سال ۱۸۲۲ تا سال ۱۸۲۶ به نخستین گلچین اشعار «هو گو» افزوده شد، شاعری را معرفی میکرد که پیروست کلاسیک بود و میکوشید با حرارت بیشتر و با نقاشی تصاویر گستاخانه‌تری، تازگیهایی درست کلاسیک وارد کند.

در سال ۱۸۲۶ «هو گو» چکامه‌های جدید خود را بنام «بالاد» (۱) منتشر می‌سازد، و بدین طریق علناً بگروه طرفداران مکتب رماناتیک هیپیوند. «بالاد» قطعه‌شعر کوتاهی است از انواع ادبی انگلستان و آلمان و موضوع آن که غالباً دارای جنبه تاریخی یا افسانه‌ای است، حاکی از خصوصیات اسرار آهیز و شیطانی می‌باشد، و حوادث و ماجراهای آن بیشتر در قرون وسطی اتفاق می‌افتد. «هو گو» باین خصوصیات صفتی و قدیمی «بالاد»، خصوصیت دیگری را که متعلق بخود اوست می‌افزاید: جستجوی مشکلات شعری و ایجاد تازگیهایی دروزن و آهنگ.

«هو گو» بانگارش «نامزد تمبالية» (۲) و «شکار بورگراو» (۳) علاقه‌خود

را نسبت بشعر توصیفی ثابت میکند. « لزوریانتال » (۱۸۲۹)، که تحت تأثیر توجه خاصی که در این دوره نسبت به شرق زمین و همچنین در اثر علائقهای که کلیه ملل اروپا نسبت به یونان ابراز میداشتند (۱) سرده شد، جنبه توصیفی نوع « هوگو » را پیش از پیش آشکار میسازد و هویت اورا برای خلق دورنمای عصر یا تمدنی بکمک چند جمله توصیفی دقیق نشان میدهد. در این اثر « هوگو » با استفاده از تأثیر جنبه‌های متغیر توصیف خود، ارزش خاصی باین توصیف میبخشد و تا پایان این سبک و روش را حفظ میکند. بهترین دلیل این ادعا قطعات معرفت « لزوریانتال » از قبیل « ماهاتاب » و « اندوه پاشا » است. معندا « قصاید »، « بالاد » و « لزوریانتال » حاکی از رمانیسم شخصی که فرضیه گذاران مکتب ادبی جدید و خود « هوگو » آنرا راه و طریق شاعری میدانستند، نیست. زیرا خواه از آنها که « هوگو » با توجه بنوع « لامارتین » در اشعار تغزی و شخصی اینگونه اشعار را مختص « لامارتین » میدانسته، خواه از آنجا که ابتدا در صدد بیان تأثرات تخیل دقیق و نیرومند خود برآمده و بالاخره خواه از آنجا که هنر خود را در اشعاری بغيراز اشعار احساساتی و شخصی بهتر بمنصه ظهور میساند است، رمانیسم شخصی در آثار اولیه « هوگو » کاملاً مرئی نیست.

پس از سال ۱۸۳۰ « اشعار » هوگو « جنبه شخصی بخود میگیرد. از سال ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۰ « هوگو » چهار گلچین، که از لحاظ لحن و روش شاعرانه شباهت کامل بیکدیگر دارد، نشر میسازد: « برگهای خزان » (۱۸۳۱)، « سردهای شامگاه » (۱۸۳۵)، « نداهای درونی » (۱۸۳۷) و « انوار و سایه‌ها » (۱۸۴۰). بی شبیه قطعات متعددی مربوط بحوادث سیاسی معاصر در این آثار یافت میشود، ولی این حوادث جنبه خارجی و عینی خود را از دست میدهد و صورت و هیئت احساساتی و درونی بخود میگیرد، زیرا تأثرات شاعر پیوسته در این اشعار مشهود و مرئی است.

۱- در این دوره ملت یونان برای بدست آوردن استقلال با امپراطوری عثمانی در جنگ بود.

اگر « هو گو » بکران حماسه ناپلئونی را در اشعاری چون « ناپلئون دوم » و « بطاچ نصرت » مجسم می‌سازد از آنروز است که خاطره پدرش جزء لاینفک خاطره ناپلئون است، و نهال تأثیر عمیق و شاعرانه‌ای در گلشن جان ودل « هو گو »، که درباره صرنوشت بزرگان و افول کلیه ستارگان سر تفکر بزانو می‌گذارد. شکفتنه است.

ولی تازگی و اصلاحات گلچین‌های چهارگانه فوق ناشی از این کلمات نیست. این تازگی در نقشی است که تأثیرات عمیق و درونی در اشعار « هو گو » پس از ۱۸۳۰ بازی می‌کند: ابتدا عشق، یعنی عشق احترام آمیز برای زن و بویژه برای زنی که « هو گو » از سن هفده سالگی تصمیم بازدواج با او گرفته بود، زنی که چهار طفل برای او آورده بود، زنی که « هو گو » در نتیجه کوشش و اراده و کسب شهرت و موقیت بدست آورده بود (« تاریخ لیلیا ») (۱) می‌پس، عشق سوزان و پر حرارت دیگری نسبت به « زولیت دروه » (۲)، که از سال ۱۸۳۳ مورد ستایش « هو گو » قرار گرفت. « زولیت دروه » با زیبائی خود کلیه حواس « هو گو » را هسیخر کرد، و با فطانت و ذیرکی خود همواره وسائل تازه‌ای برای جلب نظر مردی که بدستی با او می‌باخته می‌کرد، می‌یافتد (« نداها ») (۳) و « تأثیر المپیو » (۴)). و بالاخره طبیعت که در همه جا با تأثیرات و تغزل « هو گو » آمیخته است. « هو گو » با دقت خاصی کلیه الوان و مظاهر طبیعت را در تمام ساعات روز، در کلیه فصول سال نقاشی کرده و در این توصیف نشانداده است که صدای اسرار آمیز طبیعت را می‌شنود و روح عارفانه‌اش از خلال ظواهر، با سرار عمیق آن پی می‌برد (« ماده گاو »، « منظره اطمینان بخش » و « تقدیم به آلبردور »).

Date Lilia -۱

Juliette Drouet -۲

Les Voix -۳

La Tristesse d'Olympio -۴

ولی آیا طبیعت و عشق جوهر هرگونه تغزل جدیدی نبود؟ آیا «هوگو» کاری جز آراستن موضوعهای عشقی و توصیفی بزیور تسلط و هنر شاعرانه خویش و دخالت دادن احساسات درونی خود در این موضوعها انجام داده بود؟ عشق و عارقه بخانواده شاید بیش از این احساسات دال بر اصالت و تازگی اشعار او باشد. نه در فرانسه و نه در خارج، عشق بخانواده موضوع شعر تغزلی قرار نگرفته بود. برای اینکه عشق بخانواده وارد قلمرو شعر تغزلی گردد، تقدیر چنین پیش‌بینی کرده بود که مستعدترین شعراء در عین حال بورژوازی افراد مردم شود، و در نتیجه این احساس طبیعی و عادی که در نظر اول با تغزل مباینت داشت توسط «هوگو» بزیور کلیه الوان شعر آراسته شد. «هوگو» بدین طریق مدل ساخت که موضوعی نمیتوان یافت که موضوع شعر قرار نگیرد، مشروط باینکه تخیل و موهبت بیان بتواند آنرا بکمال هنری برساند. با وارد ساختن عشق بخانواده در تغزل، «هوگو» نشان‌داد که قلمرو شعر بیش از آنچه تصور میرفت وسیع است و تقاضای شعراء درباره آزادی در هنر، که پیروان کلاسیک در نتیجه افراط برخی از شعراء در سال ۱۸۳۰ از آن بیم داشتند، کاملاً هشروع و قانونی است. از این پس هرگونه تأثیر و احساس بشری موضوع شعر تغزلی قرار نمیگیرد و کسی دلیل و مجوزی برای طرد آن نمیبیند.

«لامارتین»، «وینیی» و «هوگو» هتقدیمین رهاناتیه‌گرانه و «موسه» (۱۸۵۷ - ۱۸۶۰) از هتأخرین آن محسوب میشوند. «موسه» هنگامی زندگی ادبی خود را شروع کرد که آتش جنگ بین طرفداران ادبیات جدید فرو نشسته بود (در حدود سال ۱۸۲۸)، و زمانی آثار شاعرانه خود را منتشر ساخت که روز بروز پایه‌های مکتب رهاناتیه‌گرانست حکم تر میشد. «موسه» که از جوانی ذوق و قریحه سرشادی برای شعر و ادب در صرشت خود داشت، بالافاصله در اجتماعات سالن «آرسنال» و میفل ادبی کوچه «نتردام دشان» شرکت جست و در اثر معروف خود «قصص اسپانیا و ایتالیا» (۱۸۳۰) در صدد برآمد که مکتب جدید را بر نگه‌داری، بشدت احساسات و به تصنیف شعر دوازده میلابی ترغیب و تشویق کند.